

عوامل و مراحل ترجمه *

نویسنده: بوریس هلبک

مترجم: سید محمد رضا هاشمی

خلاصه مقاله: در این مقاله سخن نویسنده این است که اگر بخواهیم نظریه‌ای عام و منسجم در ترجمه ارائه بدهیم، به نحوی که تمام فعالیت‌های مختلفی را که تحت عنوان ترجمه انجام می‌شود، در بر بگیرد، ضروری است عوامل معینی را در این نظریه بگنجانیم. نویسنده آنگاه با معرفی و توضیح یازده عامل مستقل که وجود هر یک در ترجمه ضروری است، زیر بنای نظریه‌ای عام در ترجمه را پی می‌ریزد.

تعاریفی که تا کنون از ترجمه شده است ناقص است. معمولاً در تعریف ترجمه گفته می‌شود ترجمه عبارتست از فرآیند و نیز حاصل عمل انتقال پیام از زبانی به زبان دیگر. در عمل یا به دلیل محدودیت‌های بیانی زبان مقصد و یا به دلیل تغییراتی که مترجم به خاطر خواننده عمداً در ترجمه ایجاد می‌کند، معمولاً بخشی از معنی از میان می‌رود. بدین ترتیب آیا می‌توان همه متون ترجمه شده را براساس ترجمه دانست یا فقط بخشی از آنها شایسته عنوان ترجمه‌اند. اگر در ترجمه، وفاداری به متن اصلی اهمیت ندارد، چگونه می‌توان میان ترجمه، اقتباس، نقل به معنی و ترجمه کاملاً آزاد تفاوت قائل شد؟ راه حل این مشکل این است که تعریف جدیدی از ترجمه به دست بدهیم. ترجمه عبارتست از فرآیندی که خود از دو فرآیند تشکیل شده است: بازآفرینی (recreation) و تغییر (modification). بازآفرینی یعنی انتقال «مقصود» نویسنده و تغییر یعنی تغییر در «مقصود» نویسنده که این عمل نیز با بازآفرینی همراه است. تفکیک میان دو فرآیند بازآفرینی و تغییر به ما کمک می‌کند تا به نحو دقیق‌تری در مورد فرآیند ترجمه تحقیق کنیم. فایده این تعریف این است که مشکل ترجمه‌هایی که در آنها بخشی از پیام تغییر کرده است پیش نمی‌آید. در عموم ترجمه‌ها بخش‌هایی از پیام بازآفرینی نمی‌شود، بلکه تغییر می‌کند. تعریف جامع ما از ترجمه عموم متون ترجمه شده را در بر می‌گیرد. هر چه میزان بازآفرینی در ترجمه‌ای بیشتر باشد، آن ترجمه به تعریف ما نزدیکتر است و برعکس. این که در ترجمه چه مقدار تغییر قابل قبول است و بیش از آن مقدار، متن ترجمه شده را اقتباس باید نامید، به عواملی مانند عرف، انتظار خواننده و عوامل دیگر بستگی دارد.

این مقاله بخشی از مقاله‌ای است با مشخصات زیر:

گرچه زبان مهمترین ابزار ارتباط است، اگر بخواهیم تعریف ما از ترجمه شکلهای مختلف آن (ترجمه حضوری، ترجمه فیلم، و غیره) را در بر بگیرد، این تعریف باید ابزار ارتباطی غیر زبانی را نیز شامل شود. بدین ترتیب ترجمه در حوزه نشانه‌شناسی (Semiotics) قرار می‌گیرد.

در تعریف ترجمه، از مقصود (intention) سخن گفتیم. مقصودشناسی در ترجمه بحث بسیار مهمی است. «مقصود» معنایی است که در بطن متن نهفته است و عبارت است از بیان (صریح یا تلویحی) گوینده پیام آنگونه که شنونده یا خواننده پیام آن را درک می‌کند. «مقاصد» پیام را می‌توان بر حسب نوع و تحت عنوان کنش‌های ارتباطی (communication functions) تقسیم‌بندی کرد. برخی از این کنشها عبارتند از کنش ارجاعی (referential)، کنش عاطفی (expressive)، کنش امری (directive)، کنش شعری (poetic)، کنش زیباشناختی (esthetic) و کنش فرازبانی (metalinguistic).

ترجمه، چنان که می‌گویند، فرآیند انتخاب است، بازی است که در آن موقعیت‌های مختلفی یکی پس از دیگری برای مترجم پیش می‌آید بطوری که مترجم ناچار است از میان چند لفظ یا تعبیر که گاه تعداد آنها کاملاً معین است یکی را انتخاب کند. در نظریه ترجمه، کشف این تصمیم‌ها، یا به تعبیری حرکت‌های مترجم، اهمیت بسیار دارد. در فرآیند ترجمه، مترجم یا مترجم حضوری آگاهانه یا ناآگاهانه مراحل زیر را پشت سر می‌گذراند. این مراحل در واقع همان عواملی هستند که وجودشان در انجام ترجمه ضروری است.

۱- به فعلیت در آوردن دانشی که برای تحلیل متن مورد نیاز است

۲- توجه به مخاطب ترجمه

۳- انتخاب زبان ترجمه

۴- تحلیل و تفسیر متن اصلی

۵- تصمیم یا آگاهی مترجم در مورد دسترسی خواننده به متن اصلی

۶- موضع مترجم در برابر متن اصلی

۷- تعیین شکل زبان ترجمه

۸- تصمیم در مورد میزان تحت‌اللفظی بودن ترجمه

۹- درک مقصود نویسنده

۱۰- تصمیم در مورد چگونگی انتقال مقصود نویسنده

۱۱- به فعلیت در آوردن دانشی که در باز آفرینی متن لازم است.

۱- به فعلیت در آوردن دانش لازم برای تفسیر پیام عملی است که در حافظه مترجم صورت می‌گیرد. این دانش تنها شامل دانش مترجم از دو زبان مبدأ و مقصد و دیگر علائم ارتباطی نمی‌شود. بلکه مترجم باید چنان که متن ایجاب می‌کند ساختمان متن را بشناسد، دانش ادبی، فرهنگی، فنی و اطلاعات عمومی داشته باشد. به عبارت دیگر، دانش مترجم از زبان مبدأ فقط می‌تواند در فهم بخشهایی از پیام کمک کند. درک سایر بخشهای پیام به دانش فرازبانی مترجم نیاز دارد. داشتن چنین دانشی لازمه ترجمه است و به فعلیت در آوردن آن نیز اولین مرحله در کار ترجمه به شمار می‌آید.

۲- توجه به مخاطب ترجمه. مترجم باید از ابتدای کار مخاطبی واقعی یا فرضی برای ترجمه‌اش در نظر بگیرد. این مخاطب طبعاً دارای دانش، تجربه، تمایلات، ذوق، توانایی و انتظارات خاصی است. محدوده سنی بخصوصی دارد و وابسته به قشر خاصی از جامعه است. مترجم باید مشخصات خواننده‌اش را هنگام ترجمه پیوسته در نظر داشته باشد. موفقیت ترجمه نسبی است و به عکس‌العمل مخاطب بستگی دارد و مترجم، صرف‌نظر از این که متن ادبی یا غیر ادبی ترجمه می‌کند، باید نیازها و انتظارات مخاطب خود را برآورده کند. تحقیق در مورد عکس‌العمل مخاطب در برابر ترجمه و این که آیا انتظارات او برآورده شده یا نه بسیار مفید است و می‌تواند برای ترجمه‌های بعدی یا برای کتابهای مشابه ملاک مؤثری باشد.

۳- انتخاب زبان ترجمه. انتخاب زبان یا علائم دیگر برای انتقال پیام عامل مؤثری در ترجمه است زیرا نوع زبانی که برمی‌گزینیم، می‌تواند به سادگی یا دشواری یا حتی ترجمه ناپذیری متن و مقصود نویسنده منجر شود. برای مثال در غزل شماره ۸۷ شکسپیر، صفت ادبی ایهام نقش مهمی دارد. یکی از موارد ایهام در این غزل استفاده از کلمه *deare* به دو معنی «معشوقه» و «گران» می‌باشد. اگر زبان مقصد فاقد کلمه‌ای باشد که این دو معنی را در بر بگیرد، مترجم نمی‌تواند مقصود شاعر را منتقل کند.

باید میان علائم کلامی (verbal) و آوایی (vocal) و نویسه‌ای (graphological) که سه شیوه متفاوت برای انتقال پیام می‌باشند تفاوت قائل شد. منظور از علائم آوایی آهنگ صدا، طنین صدا، زیر و بمی صدا، شدت صدا و نواخت صداست. علائم نویسه‌ای به انواع حروف و شیوه ترکیب آنها برای ساختن کلمه و واحدهای بزرگتر مربوط می‌شود. فقط بخش کلامی گفتار است که در جریان تغییر وسیله‌ای ارتباطی، یعنی در جریان تغییر زبان گفتاری به نوشتاری، اساساً ثابت می‌ماند.

معمولاً با ترکیب علائم آوایی و کلامی یعنی با خواندن متن، نمی‌توان مقصود نویسنده از شکل نویسه‌ای متن را انتقال داد. برای مثال در ترجمه شعری که به صورت افشان (مثلاً به شکل باران یا قو) تحریر شده است، نمی‌توان نحوه تحریر متن را جز با نمایاندن آن به خواننده «ترجمه» کرد. از طرف دیگر، مقصود نویسنده از نحوه کاربرد حروف کوچک و بزرگ و حروف مورب و فاصله گذاری میان کلمات و غیره را نمی‌توان بطور کامل از طریق گفتار انتقال داد. از این روست که برای مثال میان دو صورت شفاهی و مکتوب يك مقاله تفاوت‌های بسیار وجود دارد.

۴- تحلیل و تفسیر متن اصلی. مترجم باید بتواند مقصود نویسنده را از متن بدرستی استنباط کند، بطوری که هیچ تعارضی میان کلام گوینده و مقصود او وجود نداشته باشد. برخی گمان می‌کنند تحلیل متن تنها در متون ادبی است که اهمیت دارد، اما تحلیل متن در سایر انواع متون نیز به همان اندازه مهم است. تحلیل درست نیازمند دانش زبانی، آگاهی فرهنگی و آشنایی به وقایعی است که در فرهنگ و محیط زبان مبدارخ داده است. کشف حقایق جدید در مورد يك متن قدیمی، نگرش مترجم به متن و تفسیر او از متن را تغییر می‌دهد. با تفسیر درست متن مترجم قادر می‌شود نکات حساس و مهم متن را در مرحله بازنویسی تشخیص دهد.

تحلیل زبانی لازمه ترجمه هر نوع متن اعم از فنی یا ادبی است. گاه تحلیل زبانی به تنهایی به

درک کامل متن می‌انجامد، اما غالب اوقات تحلیل درست و جامع متن به درک ادبی و دانش عمومی مترجم بستگی دارد.

۵- تصمیم یا آگاهی مترجم در مورد دسترسی خواننده به متن اصلی. معمولاً متن اصلی و ترجمه

آن به دو زبان و مکان متفاوت تعلق دارند، اما گاه ترجمه، همزمان یا با فاصله کمی پس از متن اصلی انجام می‌شود. در این موارد خواننده یا شنونده می‌تواند بخشی از پیام را که شامل پیام غیر کلامی نیز هست مستقیماً دریافت کند. دریافت همزمان پیام و ترجمه آن می‌تواند بر نحوه ترجمه تأثیر بگذارد. برای مثال گاه برای استفاده خوانندگانی که آگاهی نسبی به زبان مبدأ دارند، شعر و ترجمه آن در دو صفحه مقابل یکدیگر چاپ می‌شود. در این موارد، برخی از خصوصیات ظاهری شعر مانند طول شعر، تعداد ابیات، قافیه و مانند آن را می‌توان در متن اصلی دید و لذا مترجم مجبور نیست تمام جنبه‌های شعر را به ترجمه منتقل کند. مترجم فیلم نیز لازم نیست تمام حرکات و اشارات اشخاص فیلم را که از تصاویر و صدای ضبط شده بر روی نوار فیلم قابل درک است، با برگرداندن به لفظ ترجمه کند.

از سوی دیگر ممکن است برخی از اشارات و حرکات بدنی بازیگران فیلم معنایی متفاوت در فرهنگ مقصد داشته باشند، یا اصلاً بی‌معنی باشند. در این صورت مترجم برای بیان مقصود بازیگران مجبور است از لفظ به جای ایما و اشاره استفاده کند تا بتواند معنای مورد نظر را به فرهنگ مبدأ انتقال دهد. بدین ترتیب تصمیم مترجم با آگاهی وی درباره وجود یا فقدان متن اصلی پیش روی مخاطب، یکی از عواملی است که بر روش ترجمه تأثیر می‌گذارد.

۶- موضع مترجم در برابر متن اصلی. مترجم می‌تواند دو موضع متفاوت در برابر متن اصلی اتخاذ کند: تعهد در برابر متن اصلی، تعهد در برابر خواننده. در مورد اول مترجم می‌کوشد کلیه اطلاعات موجود در متن را به ترجمه منتقل کند، اما در مورد دوم متن ترجمه شده متن مستقلی به شمار می‌آید و مترجم با در نظر داشتن «مقاصد» نویسنده و «نقش» (function) متن تصمیم می‌گیرد. البته هر بخش از متن ممکن است «نقش» متفاوتی داشته باشد، در نتیجه موضع مترجم در برابر متن، بین تعهد صرف به متن و تعهد صرف به خواننده در تغییر است. برای مثال اگر بخواهیم در ترجمه قانون اساسی کشوری تمام «نقش» های متن - مانند نقش امری، نقش ارجاعی، نقش کنشی (performative) - و نیز سبک نوشته را حفظ کنیم، باید به متن مطلقاً پای بند باشیم. چنین ترجمه‌ای فقط برای خوانندگانی مفید است که می‌خواهند از همه اطلاعات موجود در قانون اساسی آگاه بشوند. با پای بندی کمتر به متن می‌توان ترجمه‌ای ارائه کرد که در آن، با توجه به علاقه خواننده، فقط برخی از «نقش» های متن اصلی حفظ شده است. در ترجمه‌ای که تعهد مطلق به خواننده دارد، مترجم قانون اساسی را در چارچوب نظام سیاسی فرهنگ مقصد و با الفاظ و اصطلاحات آشنا در این نظام ترجمه می‌کند، بطوری که متن حاصل رنگ و بوی ترجمه ندارد.

گاه در ترجمه متون ادبی مترجم می‌کوشد بین دو موضع فوق جمع کند. از یک سو سعی می‌کند تصویری درست از متن اصلی به خواننده بدهد، و از سوی دیگر هدفش آن است که متن ترجمه، خود متنی مستقل باشد و شکافهای ارتباطی که در نتیجه ترجمه لغوی ایجاد می‌شود در آن وجود نداشته باشد.

۷- تعیین شکل زبان ترجمه. نقش عمده زبان در ارتباط کلامی، انتقال پیام به خواننده یا شنونده است. اما گاه شکل زبان اهمیت خاصی پیدا می‌کند. برای مثال در ترجمه نمایشنامه‌هایی که باید بر صحنه اجرا شود، مترجم به دلیل اهمیت مسأله توانایی هنرپیشگان در ادای جملات و قابل درک بودن آنها برای حضار، باید به ساختار جملات خود توجه کند و جملات کوتاه را بر جملات بلند ترجیح دهد. یا مثلاً هنگام ترجمه شعر یا اپرا باید شکل زبان ترجمه را با آهنگ شعر یا اپرا منطبق کند. شکل زبان ترجمه در صداگذاری و زیرنویسی فیلم که در اولی تطابق گفتار با حرکات لبهای هنرپیشگان و در دومی کوتاهی گفتار لازم است، اهمیت پیدا می‌کند و در نحوه ترجمه و انتخاب کلمه و ساختار تأثیر می‌گذارد.

۸- تصمیم در مورد میزان تحت اللفظی بودن ترجمه ترجمه‌ای کاملاً تحت اللفظی است که در

آن

الف) واحد ترجمه کلمه است و ترتیب کلمات و اجزای کلام از متن اصلی پیروی می‌کند.

ب) کلمه در معنای اولیه یا معنی جدا از متن تفسیر شده است.

ج) معنای کلماتی که مترجم برمی‌گزیند، معادل اولیه کلمات متن مبدأ است.

ترجمه کاملاً تحت اللفظی يك متن معمولاً نامفهوم و غلط است، زیرا مترجم کلمات را به صورت مجرد، و نه وابسته به بافت (context)، در نظر می‌گیرد و خصوصیات و قابلیت‌های بیانی زبان مبدأ را به زبان مقصد انتقال می‌دهد. برای مثال در ترجمه متون مذهبی، یا ترجمه متون حقوقی غالباً از این روش استفاده می‌شود. در ترجمه‌هایی که کاملاً تحت اللفظی نیستند، مترجم در پی یافتن «معادل معنایی» است، نه «معادل صوری»، یعنی معادل یابی او بر اساس معنای کلمه در بافت است، و نه بر اساس معنای اولیه کلمه به صورت مجرد. بنابر این در هر نظریه عام ترجمه، تصمیم در مورد میزان تحت اللفظی بودن ترجمه (از ترجمه کاملاً تحت اللفظی گرفته تا ترجمه آزاد) باید به عنوان عاملی اساسی گنجانده شود.

۹- درک مقصود نویسنده. در غالب موارد، تعیین «نقش» متن به تنهایی نمی‌تواند کمک چندانی

به مترجم بکند. در بعضی موارد نمی‌توان به رغم پای بندی مطلق به متن همه «مقاصد» نویسنده را به ترجمه منتقل کرد. گاه قابلیت‌های زبان مقصد چنین امکانی را به مترجم نمی‌دهد. برای مثال اگر مترجمی تصمیم بگیرد «نقش» ارجاعی (referential) متن را در ترجمه حفظ کند، وقتی به جمله زیر می‌رسد

He took a room on the second floor because he thought that number two is lucky.

ممکن است به ضرورت عرف و قراردادهای جامعه خود مجبور باشد تغییری در ترجمه ایجاد کند، زیرا در برخی از کشورها طبقه بالای طبقه همکف را طبقه اول می‌دانند. این که مترجم از دو «مقصود» نویسنده، - «زندگی در طبقه دوم» و «خوش یمن بودن عدد دو» - کدامیک را فدای دیگری بکند، به عوامل دیگری بستگی دارد. اما آنچه مسلم است این است که مترجم باید در ترجمه این نکته خاص تصمیم بخصوصی بگیرد. اگر مترجم به خواننده تمهید دارد، موارد تصمیم‌گیری بیشتر پیش

می آید. مترجم پیوسته باید تصمیم بگیرد کدام مقصود نویسنده را حذف کند، کدام يك را منتقل کند و کدام را با کدام معادل جایگزین کند.

این بحث ما را از عامل دیگری در ترجمه آگاه می کند: تصمیم در مورد «مقصود» نویسنده.

تصمیم گیری مخصوصاً وقتی اهمیت پیدا می کند که در انتقال دو «مقصود» نویسنده تعارض پیش می آید، به طوری که مترجم باید یکی را فدای دیگری بکند.

۱۰- تصمیم در مورد چگونگی انتقال مقصود نویسنده. هر گاه در انتقال «مقصود» خاصی، چند انتخاب وجود داشته باشد، مترجم باید تصمیم بگیرد و یکی را برگزیند. حتی در مواردی که تنها يك انتخاب صحیح وجود دارد، مترجم باید درباره آن بیندیشد. برای مثال مترجمی که می خواهد کلمه *primalac* - اصطلاحی در علم ترجمه در زبان صرب و کروآتی - را به انگلیسی ترجمه کند، باید در مورد انتخاب یکی از کلمات *addresse* ، *audience* ، *receptor* ، *receiver* ، *receptient* به عنوان معادل آن تصمیم بگیرد.

در «انتقال» مقصودی که نویسنده از انتخاب سبک خاص متن داشته است، دو راه پیش روی مترجم است: تقلید (*imitation*) و جایگزینی (*substitution*). تقلید یعنی بازسازی ویژگیهای صوری سبک متن اصلی و جایگزینی یعنی پیدا کردن سبک مشابه در ادبیات فرهنگ مقصد. انتخاب یکی از این دو روش عمدتاً به مخاطب ترجمه بستگی دارد. ممکن است مخاطب نتواند مقصود نویسنده از انتخاب نوع سبک را بدان گونه که در زبان مبدأ آمده است دریابد مگر این که مترجم تغییراتی صوری در آن ایجاد کند.

در شعر نو انگلیسی بر خلاف شعر نو روسی توجه چندانی به قافیه نشان داده نمی شود. بنابراین اگر شعر نو قافیه دار روسی را با حفظ قافیه به انگلیسی ترجمه کنیم، به ترجمه آن بیش از حد لازم پیرایه بسته ایم. بهتر است ترجمه را با شعر نو انگلیسی قیاس کنیم و بکشیم تا حد امکان از کلمات هم صدا یا کلمات تقریباً هموزن استفاده کنیم. گاه خواننده به ویژگیهای صوری سبک متن اصلی علاقه مند است، یا آنها را درک می کند. مثلاً می خواهد از طریق ترجمه، با ویژگیهای صوری شعر نو روسی آشنا شود. در این صورت استفاده از روش جایگزینی مناسب است و حفظ قافیه توجیه پذیر.

۱۱- (به فعلیت در آوردن) دانشی که در باز آفرینی متن لازم است. ترجمه مستلزم آگاهی کافی از دو زبان مبدأ و مقصد، دانش مقابله ای دو زبان و آگاهی از فرهنگ مقصد است. آشنایی با زبان مقصد متشکل است از آگاهی از مجموعه قواعد دستوری زبان و آگاهی از قواعد حاکم بر کاربرد کلمات در موقعیت های مختلف برای انتقال مقاصد مختلف. آشنایی با دو زبان مبدأ و مقصد شرط لازم است اما کافی نیست. مترجم باید توانایی لازم برای مقایسه حوزه های معنایی کلمات در دو زبان را داشته باشد و همچنین بتواند برای بیان مفاهیم از بهترین تعابیر موجود در زبان مقصد استفاده کند. توانایی یافتن معادلهای معنایی، و در مورد ترجمه تحت اللفظی توانایی یافتن معادلهای صوری، لازمه ترجمه است.